

بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرفه، سرماخوردگی، و ... باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه‌رو کند.

**زنان رزمنده، جانباز و ایثارگر در نشست «نغمه‌های ناخوانده از روایت زنان از دفاع مقدس» از تجربه‌های حضور در جنگ و زندگی شان در سال‌های بعد گفتند**

## مستوران روایت فتح



عکس: سیدالطاهر محمدیان

کم آوردیم، اما وقتی رفتیم خانه‌مان، بیمارستان و ... از صبوری آنها خجالت کشیدیم و برگشتیم. مردان ایرانی از امنیت خانه و زندگی شان خیالشان راحت بود که وارد نبرد شدند؛ امنیتی که زنان به مردان دادند.» ظریفیان جنگ را اساسا موضوعی خشن دانست و گفت: «در بخش پشتیبانی و اقتصاد جنگ هم زنان نقش‌های مهمی داشتند. زنان در جنگ خودشان را شناختند و امروز ۶۴ درصد دانشجویان مان زنان‌اند یا ۳۰ درصد هیأت علمی مان را زنان تشکیل می‌دهند. اگر جامعه به‌سمتی برود که از این ظرفیت استفاده کند بخش مهمی از مشکلات‌مان حل خواهد شد.»

**به غیر از «۱۵» کتاب‌های دیگری هم هست**

حکمت بروجدی، مسئول مطالعات زنان کتابخانه‌ملی آخرین سخنران این نشست بود و در ابتدای صحبت‌هایش به جنبه‌ها شیرین و تلخ جنگ پرداخت: «تاریخ و فرهنگ هر قوم و ملتی به‌گونه‌ای است که بخشی از آن به ستیز و جنگ گذشته؛ برای همین حماسه‌ها به‌وجود آمده است. وجود پهلوانان مثل اسفندیار و سهراب و سیاوش جز در سایه جنگ‌ها ممکن نبوده است. جنگ بخش عظیمی از تاریخ ما و انسان‌ها را می‌سازد. اگرچه بخش تلخ جنگ‌ها در کشتارها و تخریب‌ها خلاصه می‌شود اما بخش دفاع از تمامیت ارضی، ناموس، شرف، اعتقاد و مذهب بخش شیرین جنگ‌هاست.»

بروجدی بهانه به‌وجود آمدن آثار بزرگ ادبی را جنگ‌ها دانست و ادامه داد: «شاهکارهای ادبی جهان و آثار جاودیدان همیشه در جنگ‌ها به‌وجود آمده‌است. ایلیاد و اودیسه برای یونانی‌ها و شاهنامه برای مانتیجه جنگ‌هاست. می‌گویند جنگ میدانی مردانه‌است که بیشتر مردان در خلق آثار آن سهین‌اند اما قربانیان خاموشی دارد که زنان هستند. شاید در نگاه اول به‌نظر برسد آثار زنان در جنگ کم‌است ولی بررسی‌های هاد کتابخانه‌ملی نشان می‌دهد از تمام کتاب‌های مربوط به جنگ ۲۹۷ کتاب در حوزه زنان نوشته شده و این در حالی است که ۱۲ پایان‌نامه در مورد زنان بوده و یک تاریخ شفاهی هم با موضوعیت زنان وجود دارد.» مسئول مطالعات زنان کتابخانه‌ملی نوشته‌های مربوط به حوزه زنان را در کنار پژوهش‌ها، شعرها و داستان‌ها، مختص خاطرات دانست: «خاطرات بیشترین حوزه کاری زنان را به خود اختصاص داده است، البته پژوهش هم به چشم می‌خورد، همین‌طور شعر و داستان و فیلمنامه‌هایی هم وجود دارد. در بخش خاطرات، خاطراتی داریم که خود زنان در جنگ حضور داشته‌اند و قلم به دست گرفته و آن را نوشته‌اند. خاطراتی هم داریم که زنانی در جنگ حضور داشتند و داستان شهرشان را به نگارش در آورده‌اند. خاطراتی هم داریم که داستان مردان را نوشته‌اند؛ داستان برادران، همسران، فرزندان و سرداران. یکسری خاطرات هم داریم که مردان خاطرات زنان را نوشته‌اند.»

بروجدی اغلب کتاب‌های مربوط به زنان را در بخش خاطراتی می‌داند که زنان پرستار نوشته‌اند یا خاطرات‌شان را فرد دیگری روایت کرده است. «وقتی درباره نوشته‌های زنان در مورد جنگ صحبت به‌میان می‌آید اغلب آدم‌های گویند «۱۵»، در حالی که ما کتاب‌های دیگری هم در این زمینه داریم، اگرچه اکثر این کتاب‌ها را خاطرات تشکیل می‌دهند.» کفش‌های سرگردان» خاطرات سیه‌لا فرجام‌فر، «مستوران روایت فتح» طاهر قاسمی امین، «از چنده لا تا جنگ» گلستان جعفریان، «یک طبق نان یک طبق عشق» ناهید حسینی مقدم، «دختران اوپوی دی» خاطرات مینا کامیانی نوشته لیلا محمدی و «تیمار غریبان» پروین کاشانی زاده خاطرات اسکینه محمدی.»

### فرشته ملکی

#### تورا جان عزیز زهر از من دل بکن

در بحبوحه انقلاب با منوچهر مدق آشنا شد؛ مردی که بعد از ۱۰ سال جانبازی به شهادت رسید. «ها در غرب بودیم و برای کاری به تهران سفر کردیم و همان زمان بود که جنگ شروع شد و سوم مهر منوچهر رفت تا بر گردد و من را هم با خودش ببرد، اما ۲۰ دقیقه مانده به سال تحویل برگشت و در تمام این مدت تنها یک‌بار تلفنی صحبت کردیم. سفره هفت‌سین را چیده بودم و خدا خدا می‌کردم منوچهر بیاید- عید اول مان بود- در زده شد و خرس سفید کوچولوی بشمالویی از لای در آمد تو و بعد منوچهر را دیدم که سر تا پا گلی بود.» فرشته که از چشم به‌راه ماندن همسر خسته شده بود، تصمیم می‌گیرد با منوچهر برود تا شاید هر از گاهی او را ببیند. تمام زندگی‌اش را در دوساک جمع می‌کند و با منوچهر می‌رود و در همه آن سال‌ها در اهواز، دزفول، اندیشک، شوش، اسلام‌آباد و کرمانشاه زندگی کردند. «نخستین بار که منوچهر من را گذاشت تا برود، گفت نیم‌ساعته برمی‌گردد، اما بعد از یک‌ماه و ۱۲ روز برگشت. در تمام سال‌های جنگ یک ناهار یا شام با هم نخوردیم. ۲۰ خانواده بودیم که در میان آنها پنج تازه‌عروس بود. در عملیات بدر ۱۸ نفر از همسران شان شهید شدند. هیچ‌وقت آن روز یاد نمی‌روم. پدرم کلی ماهی باقطار برایم فرستاده بود و دوستان منوچهر از قطار نزدیک پادگان دو کوهه گرفتند. به هزار زحمت ماهی‌ها را پختیم. ماهی‌تابه بزرگ که نداشتیم، برای همین روی حوضی که در حیاط داشتیم چوب ریختیم تا ماهی‌ها را آن جاسرخ کنیم. در تمام این مدت منتظر بودیم یکی از مردها بیاید، بعد شروع کردیم به خواندن زیارت عاشورا که صدای ترم ز یک توپو تا آمد و بعد بعدی و بعدی، سه ماشین آمدند و ما بعد از سه‌موانیم می‌دیدم. همان حیاط پتوهارا پهن کردیم و شروع به خوردن کردیم، ما زن‌ها هم پشت‌پنجره نشسته بودیم و آنها را تماشا می‌کردیم. به لقمه آخر که رسیدند، تازه منوچهر ما شدند و کلی خجالت کشیدند.» گرید شیمیایی منوچهر هشت‌بود و تمام دوران جانبازی‌اش با ۷۸ ت کتش کنار آمد. «برای یک روز بیشتر ماندن منوچهر زیارت عاشورا، حدیث کسری و ... می‌خواندم تا خدا را در رودر بایستی بگذارم و او یک روز بیشتر کنارم باشد. تمام ۱۰ سال جانبازی منوچهر شب‌ها نخوابیدم، می‌ترسیدم آکسیژن از دهانش بیفتد. روز آخر در بیمارستان با هر دم خون بالا می‌آورد، از چشمانش هم خون می‌آمد. همیشه فکر می‌کردم من به منوچهر عاشق ترم، اما این‌طور نبود. روز آخر در بیمارستان گفت فرشته از خدا شهادت سخت خواسته بودم، اما واقعا خسته شدم. وقتی را شنیدم، خیلی خجالت کشیدم. در داصلی را اومی کشید و من پزی می‌دادم که چون دوستش دارم می‌خواهم بماند. آخرین روز گفت تورا جان زهر از من دل بکن. همان موقع به خدا گفتم «خدایا راحتی و آرامش در دنیا روزی منوچهر نهند، آن را روزیش کن.»

جنگ هم می‌افتد؛ روایت جنگ، روایت مردانه است. در سطح کلان جنگ چیزی حدود ۲۰۰ فعالیت کلان دیده می‌شود. از این تعداد، ۱۶۵ فعالیت مختص زنان است و متاسفانه هیچ‌گاه در مورد آن صحبت نشده است. گستردگی فعالیت زنان در جنگ از مردانی که در صحنه نبرد بودند بیشتر است، البته مردان مستند کرده و ارایه داده‌اند اما زنان چیزی در این موارد نگفته‌اند.»

از جنگ هم ادامه داشته است، گفت: «مردان بعد از جنگ و بردن لذت معنوی به خانه‌هایشان برگشتند، اما بخش اعظم تداوم جنگ بر دوش زنان باقی ماند؛ به‌عنوان مثال مادر سه شهید می‌گوید با فرزندانم ۲۳ سال زندگی کردم، اما امروز ۲۶ سال می‌شود که با این بچه‌ها ارتباط دارم. همیشه در مورد گفتن از صحنه اصلی رزم از مردان صحبت می‌شود، در حالی که هزار و ۴۲۷ شهید زن و ۵ هزار و ۷۳۵ جانباز زن گواه این مسأله است که زنان هم در این صحنه حضور داشتند.» این استاد تاریخ به‌عنوان کسی که در جنگ حضور داشته، ادامه داد: «به جرأت می‌گویم اگر زن‌ها در جنگ فعال نمی‌شدند، معلوم نبود مردها تاب بیاورند. اگر توانستیم هشت‌سال دفاع کنیم به دلیل حضور زنان در جبهه و پشت جبهه‌ها بود که با صبوری حضور داشتند. ما با همین محوریت می‌توانیم صدها فیلم و تئاتر بزرگ درست کنیم. ما مردها مکرر در جنگ

**به جرأت می‌گویم اگر زن‌ها در جنگ فعال نمی‌شدند، معلوم نبود مردها تاب بیاورند. اگر توانستیم هشت‌سال دفاع کنیم به دلیل حضور زنان در جبهه و پشت جبهه‌ها بود که با صبوری حضور داشتند**

جنگ‌ها را محاسبه کرد بیش از ۱۲۰۰ جنگ بزرگ مرتب با ایران اتفاق افتاده است. شاید یکی از طولانی‌ترین این جنگ‌ها، جنگ ایران و عراق بود- جنگ جهانی دوم با تمام گستردگی‌اش بیش از چهار سال طول نکشید- بنابراین جنگ ایران و عراق رخداد مهمی در تاریخ معاصر ماست.» ظریفیان با نگاهی به تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر مان ادامه داد: «ما در تاریخ تحولات ۱۵۰ ساله اخیر مان اگر تحولات مان را از جنبش تنباکو تا انقلاب اسلامی مورد توجه قرار دهیم، متوجه می‌شویم همه تحولات مختص جامعه شهری بوده، در حالی که برای اولین بار در تاریخ معاصر مان در دفاع مقدس بود که شهر و روستا در کنار هم قرار گرفتند. در واقع مسأله دولت-ملت در جنگ ایران و عراق شکل گرفت.» این استاد تاریخ دانشگاه تهران با بیان این که تاریخ‌مان، تاریخ مردانه است، گفت: «تاریخ‌مان مردانه است، چون روایتش مردان بودند و همین اتفاق در مورد

شدند. زنان در دفاع مقدس تنها نقش آفرین نبودند، بلکه در صلح هم خوب ظاهر شدند. در واقع زنان منادی صلح‌اند.»

#### رنج متعالی، سهم زنان از جنگ

غلامرضا ظریفیان، استاد تاریخ دانشگاه تهران سخنران دیگر این نشست بود که از بُعد تاریخی به نقش آفرینی زنان در جنگ پرداخت: «فلات ایران همواره با شاهد مهاجرت‌ها بوده با شاهد هجوم اقوام مختلف. از زمانی که می‌توان

جنگ‌ها را محاسبه کرد بیش از ۱۲۰۰ جنگ بزرگ مرتب با ایران اتفاق افتاده است. شاید یکی از طولانی‌ترین این جنگ‌ها، جنگ ایران و عراق بود- جنگ جهانی دوم با تمام گستردگی‌اش بیش از چهار سال طول نکشید- بنابراین جنگ ایران و عراق رخداد مهمی در تاریخ معاصر ماست.» ظریفیان با نگاهی به تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر مان ادامه داد: «ما در تاریخ تحولات ۱۵۰ ساله اخیر مان اگر تحولات مان را از جنبش تنباکو تا انقلاب اسلامی مورد توجه قرار دهیم، متوجه می‌شویم همه تحولات مختص جامعه شهری بوده، در حالی که برای اولین بار در تاریخ معاصر مان در دفاع مقدس بود که شهر و روستا در کنار هم قرار گرفتند. در واقع مسأله دولت-ملت در جنگ ایران و عراق شکل گرفت.» این استاد تاریخ دانشگاه تهران با بیان این که تاریخ‌مان، تاریخ مردانه است، گفت: «تاریخ‌مان مردانه است، چون روایتش مردان بودند و همین اتفاق در مورد

### مریم کاتبی

#### از امداد رسانی به مجروحان انقلاب تا جنگ کرمانشاه و عملیات مرصاد

نخستین بار که شنید باید برود کردستان با دست به سر کوبید. شهید فیاض بخش گفته بود هیکل درشتش به درد کردستان می‌خورد. مادرش هم با رفتنش موافق بود، اما خودش می‌ترسید؛ شنیده بود پوست می‌کنند و سر می‌برند. هنوز خبری از جنگ ایران و عراق نبود و جنگ کومله‌ها و دموکرات‌ها در کردستان بیدامی کرد. مریم مثل بسیاری از زنان و دختران در بحبوحه انقلاب دوره‌های کمک‌های اولیه را دیده بود. یک هفته قرار برای رفتن به بیمارستان کردستان هشت‌ماه طول کشید. از ترمینال غرب همراه صدیقه صادقیان و سه تا از برادران راهی کردستان شد. صدیقه را که می‌بیند از تعجب خشکش می‌زند؛ دختری ۱۴۷ متر قد. «دکتر فیاض بخش تو را دیده؟» جواب صدیقه مثبت است. «صدیقه می‌گوید کتر به او گفته دختران ریزه به درد کردستان می‌خورند.» جواب صدیقه، مریم را کلافه می‌کند: «با خودم می‌گفتم بالاخره دختران درشت به درد کردستان می‌خورند یا ریزه.» وارد پادگان کرمانشاه که می‌شوند، فرمانده پادگان حسایی آنها را دعوا می‌کند: «داد می‌زد و می‌گفت برای چه اینها را آوردید؟ چه کسی گفته زن بیاورید منطقه؟» یکی از مردها در جواب می‌گوید: «برادر محمد واحمد.» مریم از ترسی که وجودش را گرفته، زیر لب می‌گوید: «تو روح برادر احمد و محمد...» روزهای اولی که در پادگان بوده، با خدا همیشه دعوا داشته: «بیشتر وقت‌ها با خدا کل کل داشتم. بین چه کار می‌کنی؟ از من بدیخت‌تر آدم آفریدی؟»

مریم تا عملیات مرصاد از این شهر به شهر دیگری می‌رفته، اما دیگر خبری از گلایه‌هایش به خدا نبود. «تمام خاطراتم را نوشته‌ام. هر روزش را. مثلاً امروز شهردار بودم یا امروز بعد از ساعت‌ها در مخابرات نستین از تباط قطع شد و ... یاد هست شهید بروجدی از ما پرسیدند، می‌روید یا نه؟ می‌روان؟ سریع پاسخی دادم می‌روان! چون هنوز فکر می‌کردم پاوه خطرناک است. دروغ از این که ۱۰ روز قریب عملیاتی بوده و ضدانقلاب‌ها رفته‌اند می‌روان. پسرهای این موضوع با خبر بودند و حاضر نبودند بروند می‌روان. فر مانده آنها را مجبور کرده ما احترام نظامی بگذارند، اما آنها با اشاره به ما می‌فهماندند سر تان را می‌برند، اما ما متوجه نبودیم.» به پادگان می‌روان که می‌رسند، هیچ‌کسی نبود جز تعدادی برادر. زنان‌ها و بچه‌ها رفته بودند شهر صحه تا در امان باشند. «پایگاه‌ها یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند، چون کومله‌ها زنان‌شان را همراه خودشان می‌آوردند. زنان لباس‌های کردی گشاد می‌پوشیدند و زیرش اسلحه مخفی می‌کردند. برادران هم که نمی‌توانستند آنها را تفتیش بدنی کنند، مردان‌شان را مسلح می‌کردند و خیلی‌ها به شهادت می‌رسیدند، برای همین شایعه کرده بودند چند زن چریکی از شاگردان خانم دیباغ در حال آمدن به می‌روان‌اند، اما در واقعیت ما بودیم که می‌رفتیم برای تفتیش زنان کومله‌ها البته خودمان هم از این مسأله بی‌خبر بودیم و فکر می‌کردیم قرار است در بیمارستان بانشیم.»